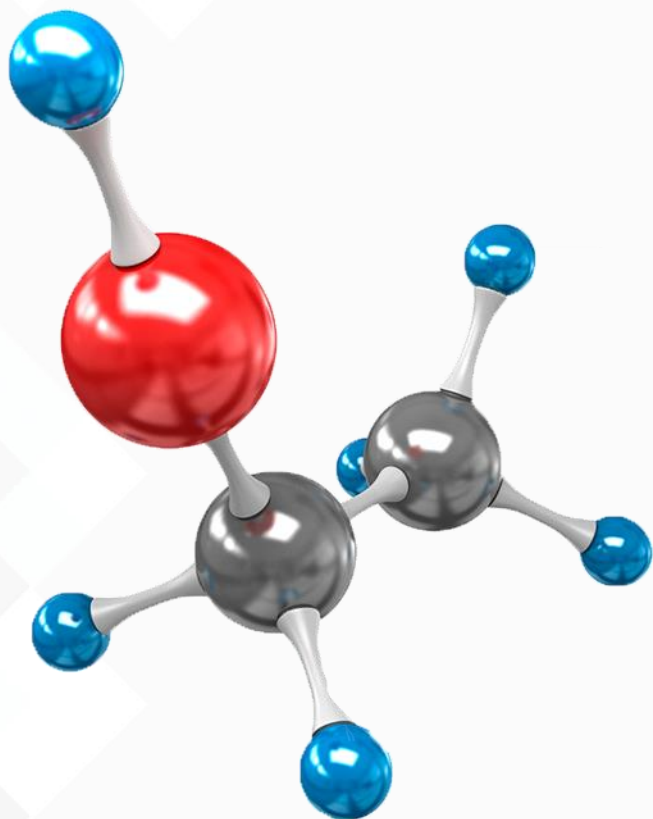


به نام خدا و برای خدا

دستور زبان



تدریس صفرتا صد دستور زبان فارسی (۳)



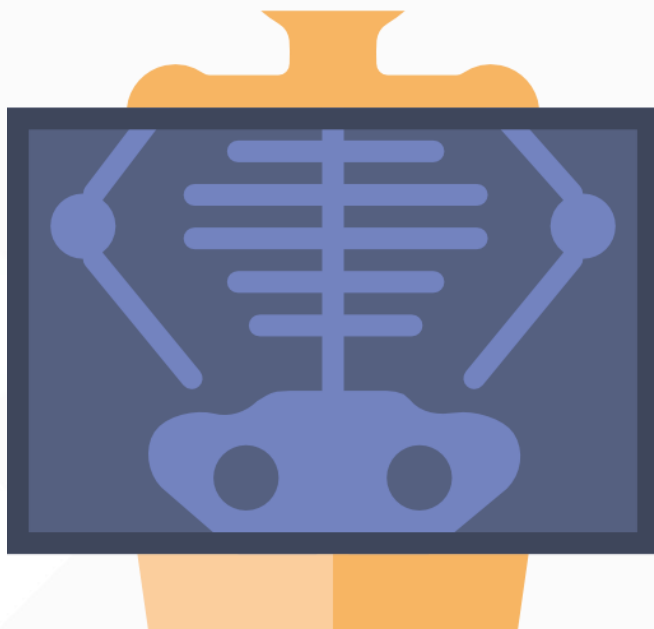
فعل

فعل: هسته هر گروه فعلی ، بن است.

اجزای فعل (بن + شناسه) : هر فعل از بن (ماضی یا مضارع) و شناسه تشکیل می شود.

فرمول ساخت بن ماضی: (مصدر منهای ن)

فرمول ساخت بن مضارع: (امر منهای ب)



شناسه فعل : آخرین بخش ساختمان فعل است که
از طریق آن، نهاد را می شناسیم.

در زمان های ماضی پنج شناسه داریم: م - ی - (تهی) - یم - ید - ند
در زمان های مضارع شش شناسه داریم: م - ی - د - یم - ید - ند



زمان : هرفعلی سه زمان اصلی دارد.

برای تعیین زمان فعل، ابتدا آن را در جمله به کار می‌بریم .

سپس قید زمان به جمله اضافه می‌کنیم.

زمان‌های ماضی

ماضی ساده	بن ماضی + شناسه	رفتم (= برفتم)
ماضی استمراری	می + بن ماضی + شناسه	می‌رفتم (= رفتمی)
ماضی نقلی	صفت مفعولی + ام ، ای ، است ، ایم ، اید ، اند	رفته‌ام
ماضی بعید	صفت مفعولی + صرف فعل بودم	رفته بودم
ماضی التزامی	صفت مفعولی + صرف فعل باشم	رفته باشم
ماضی مستمر	صرف فعل داشتم + ماضی استمراری	داشتم می‌رفتم

زمان‌های مضارع

می‌روم (=روم)	می + بن مضارع + شناسه	مضارع اخباری
بروم (=روم)	ب + بن مضارع + شناسه	مضارع التزامی
دارم می‌روم	صرف فعل دارم + مضارع اخباری	مضارع مستمر

خواهم رفت	صرف فعل خواهم + بن ماضی	آینده
-----------	-------------------------	-------

نکته: در دستوری تاریخی فعل‌های ماضی استمراری از ساختار زیر پیروی می‌کنند.

«بن ماضی + شناسه + یای استمرار»

مثال: دیگر روز هرگاه ماهی بدیدی گمان بردی که همان روشنایی است. قصدی نیپوستی.

می رفت = رفتی

می آمد = آمدی

می گذشت = گذشتی

نکته: در گذشته ساختار «بن مضارع + شناسه» هم به عنوان مضارع اخباری و هم به عنوان مضارع

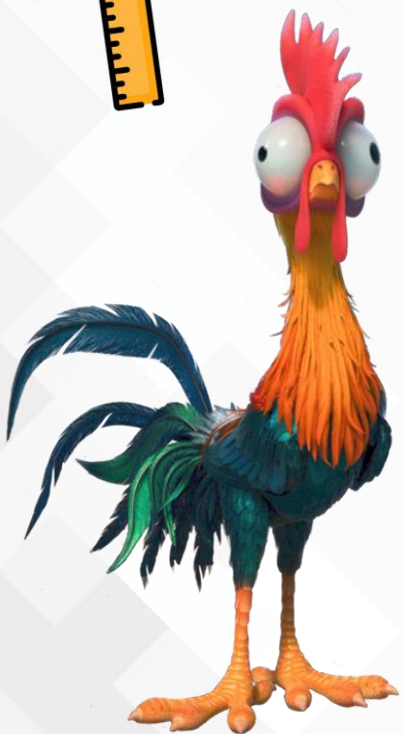
التزامی استفاده می شده است و تنها راه تمییز و تشخیص آن ها رجوع به معنای جمله است.

مثال: «همه درگاه تو جویم»

فقط درگاه تو را می جویم (جویم: فعل مضارع اخباری)

مثال: «بی دل از بی نشان چه گوید باز؟»

بی دل از بی نشان چه بگوید؟ (گوید: فعل مضارع التزامی)



دستور زبان



تمرین

(الف) در عبارات زیر زمان همه فعل‌ها را مشخص کنید.

وقتی حرف هایتان تمام شد و تکبیر و صلوات بچه‌ها فرو نشست به سمت من آمدید.
فکر اینکه مرا شناخته باشید دلم را گرم کرد. از جا کنده شدم و به سمت شما دویدم.
قبل از اینکه چیزی بگویم شما آغوش گشودید و لبخند زدید. تعجب کردم از اینکه اسمم
را از یاد نبرده‌اید.

(ب) در ابیات و عبارات زیر زمان همه فعل ها را مشخص کنید.

(۱) کز نیستان تا مرا ببریده‌اند / در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

(۲) هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش

(۳) از هر سو زبانه همی برکشید / کسی خود و اسب سیاوش ندید

(۴) به نیروی یزدان نیکی دهش / کزین کوه آتش نیابم تپش

(۵) خامش منشین سخن همی گوی / افسرده مباش خوش همی خند

(۶) گر آتش دل نهفته داری / سوزد جانت به جانت سوگند

معلوم و مجهول

گاهی انجام دهنده کار معلوم نیست و برای بیان این موقعیت ، از ساختار

جملات **مجهول** استفاده می شود.



نکته : فقط جملاتی مجهول می شوند که فعل آن ها نیاز به **مفعول** داشته باشد.

بنابراین امکان مجهول کردن بقیه جملات وجود ندارد.

دستور زبان



مراحل تبدیل یک جمله معلوم به جمله مجهول :

۱- حذف نهاد

۲- آوردن **مفعول** جمله معلوم به اول جمله

۳- ساختن **صفت مفعولی** از فعل اصلی جمله



دستور زبان



۴- استفاده از فعل کمکی (شد) همزمان با فعل جمله معلوم

۵- مطابقت دادن فعل جدید با نهاد جمله

مدیر دانش آموزان را دیده است. ← دانش آموزان دیده شده اند.



درساخت فعل مجهول همیشه از فعل کمکی « **شد** » و مشتقات آن استفاده

می شود: (نامه نوشته شد)

گاهی درمتون تاریخی و اشعار، به جای فعل کمکی (شد) از معادل هایی مانند

(آمد، گشت) استفاده می شود. (نامه نوشته آمد)



تمرین

فعل های مجهول را بیابید.

(۱) مهمان ها چشم هایشان به غاز دوخته شده بود .

(۲) در باب آن مسأله معهود خاطرمد داشت به کلی آسوده می شد

(۳) جوان دیلاقی مصطفی نام برای عید مبارکی شرفیاب شده است .

(۴) تدارک پذیرایی از هر جهت دیده شده است .

تغییر معنای فعل

فعل‌ها بخشی از واژه‌های زبان هستند که معمولاً کاربردها و معانی مختلفی دارند. با این تغییر کاربرد و معنا در جمله های مختلف **نقش‌های دستوری** جمله هم تغییر می‌کند. از این رو آگاهی از مهم‌ترین معانی فعل‌های پرکاربرد در فهم معنی جمله و تشخیص نقش‌های دستوری **ضروری** است.



شدن:

۱- **گشتن:** بیگانه شد. (مسند)

۲- **رفتن:** خورشید اندر چاه شد.

است:

۱- **می باشد:** این پیراهن است افسار نیست (اسنادی)

۲- **وجود دارد:** در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست (غیر اسنادی)



دستور زبان

دانستن:

۱- آگاه بودن : حال ما جز خدا نمی داند.

۲- پنداشتن: برخی عاشق را دیوانه می دانند. (مفعول و مسند)

۳- توانستن: خود نداند فرقی کردن میان آتش و غیر آتش

گرفتن:

۱- اخذ کردن: محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت (مفعول)

۲- فرض کردن : گیرم پدر تو بود فاضل (مفعول)

۳- شروع کردن: ز کردار بد پوزش اندر گرفت (متمم)



ساختن:

۱- ایجاد کردن: از معرفت و محبت دو پایه نردبان نسازد. (مفعول)

۲- مدارا کردن: دوست گربا ما بسازد دولتی باشد عظیم (متمم)

۳- گرداندن: عشق تو خانه ساخته بود این خراب را (مفعول و مسند)

سوختن:

۱- سوختن: ستمگرا، دل سعدی بسوخت در طلبت

۲- سوزاندن : بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست (مفعول)

کشتن:

۱- از بین بردن : شغاد رستم را کشت.

۲- خاموش کردن: دزد دانا می کشد اول چراغ خانه را



دستور زبان



گذشتن

۱- سپری شدن: بر من این عمر که در غفلت و وحشت بگذشت

۲- عبور: چو از کوه آتش به هامون گذشت (متمم)

کردن:

۱- انجام دادن : نی حدیث راه پر خون می کند (مفعول)

۲- گرداندن: سیل یکسان می کند پست و بلند راه را (مفعول و مسند)



دستور زبان



تمرین

الف) معنی دقیق فعل‌ها را در بین های زیر بنویسید .

(۱) سیاوش سیه را به تندی بتاخت / نشد تنگدل ، جنگ آتش بساخت

(۲) چو ازکوه آتش به هامون گذشت / خروشدن آمد از شهر و ازدشت

(۳) از نیرنگ هوا و از فریب از خاقانی / دلت خلد است خالی ساز از طاووس و شیطانش

(۴) گر آتش دل نهفته داری سوزد جانت به جانت سوگند

(۵) بعد از این وادی حیرت آیدت / کار دائم درد و حسرت آیدت



حذف اجزای جمله

گاهی اوقات برای پرهیز از تکرار و یا برای کوتاه شدن سخن برخی اجزای جمله حذف می‌گردد. این حذف به

قرینه‌هایی صورت می‌گیرد:

(۱) حذف به قرینه لفظی: حذف برای پرهیز از تکرار واژه‌ها مانند:

طاعتش موجب قربت **است** و به شکر اندرش مزید نعمت.

هرگز **دل**م برای کم و بیش غم نداشت / آری نداشت غم که غم بیش و کم نداشت

بگفت از دل تو **می‌گویی** من از جان

بدان که از جمله نام‌های حسن یکی جمال **است** و یکی کمال.

(۲) حذف به قرینه معنوی مخاطب صرفا با توجه به معنا و مفهوم سخن به بخش

حذف شده پی می برد .

مانند: از سیم به سریکی کله خود / ز آهن به میان یکی کمر بند [داری]

مانند: آینه نگاهت پیوند صبح و ساحل [است]

مانند: چه بخواهی [آن را] و چه نخواهی [آن را]

نکته: هر جا منادا باشد حذف به قرینه معنایی داریم.

ملکا [با تو سخن می گویم] ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی

ای دیو سپید پای دربند [با تو سخن می گویم]

ای گنبد گیتی [با تو سخن می گویم] ای دماوند [با تو سخن می گویم]



نکته: حذف فعل به قرینه معنایی و لفظی در شمارش تعداد جمله تأثیر دارد.

برای مثال در بیت «**نخستین بار گفتش کز کجایی / بگفت از دار ملک آشنایی**»

فعل «**هستم**» به قرینه لفظی حذف شده است و این باعث می‌شود در شمارش جمله

بگوییم: «**نخستین بار گفتش**» یک جمله، «**کز کجایی**» جمله بعدی، «**بگفت**» جمله سوم و

نهایتاً «**از دار ملک آشنایی** [هستم]» چهارمین جمله باشند.

انواع حرف ربط (پیوند):

۱- پیوند های هم‌پایه‌ساز: واو ربط، یای ربط، اما، ولی، لکن، لیکن

این حروف صرفاً دو جمله را به هم ربط می‌دهند.

۲- پیوند های وابسته ساز: چون، که، تا، اگر

این حرف بین دو جمله می‌آیند و جمله بعد خود را وابسته به جمله دیگر می‌کنند از

همین رو به آن‌ها وابسته ساز می‌گویند.



نکته: حرف «چون» و مخفف آن «چو» اگر معنای مانند بدهد حرف اضافه است

نه حرف ربط وابسته ساز.

مثال: لب خندان بیاور چون لب جام

چون: معنای «مانند» می‌دهد پس حرف اضافه است.

مثال: چو عاجز گشت خسرو در جوابش / نیامد بیش پرسیدن صوابش

چو : معنای «وقتی که» می‌دهد و پیوند وابسته ساز است.

نکته: حرف «تا» اگر معنای **until** بدهد و بیانگر مقصد مکانی و زمانی باشد،

حرف اضافه است.

مثال: گفت می باید تو را **تا** خانه قاضی برم

تا: معنای مقصد مکانی می دهد پس حرف اضافه است.

مثال: گفت **تا** داروغه را گوئیم در مسجد بخواب

تا: معنای تا زمانی که می دهد پس پیوند وابسته ساز است.



نکته: حرف «که» اگر معنای «چه کسی؟» بدهد قید پرسش است.

و پیوند وابسته ساز به شمار **نمی‌رود**.

مثال:

از آن پس **که** خواند مرا شهریار؟

که: معنای چه کسی می‌دهد و پیوند وابسته‌ساز نیست.

تمرین: حروف ربط و نوع آن‌ها را بیابید.

یعنی اگر نباشی کار دلم تمام است

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست

آتش است این بانگ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد نیست باد

دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی / مردادمه و گاه دی‌اش نام نهادند

جمله ساده و غیر ساده (مرکب)

از نظر ساختاری جمله‌ها به دو نوع ساده و مرکب تقسیم می‌شوند:

(۱) جمله ساده جمله‌ای است که تنها یک نوع فعل و نتیجتاً یک نهاد و یک گزاره دارد.

به بیان ساده تر جمله ساده جمله « یک فعلی » است .

(۲) جمله غیر ساده (مرکب) : جمله‌ای چند فعلی است و در واقع از ترکیب چند جمله

ساده ساخته شده است که از میان آنها یکی هسته (پایه) و باقی وابسته (پیرو)

هستند . (درست مانند گروه اسمی که یک هسته و چند وابسته دارد.

If → Then

انواع چینش جمله مرکب:

۱- **هسته** + پیوند وابسته ساز + **وابسته**:

خاکی است که **رنگین شده** از خون ضعیفان

۲- پیوند وابسته ساز + **وابسته** + **هسته** :

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

۳- **بخشی از هسته** + پیوند وابسته ساز + **وابسته** + **بخش دیگری از هسته**:

هر کسی که **دور ماند** از **اصل خویش** **باز جوید** روزگار وصل خویش

یادمان نرود:

جمله مرکب = جمله غیر ساده

جمله وابسته = جمله پیرو

جمله هسته = جمله پایه

پیوند وابسته ساز = حرف ربط وابسته ساز

دستور زبان

تمرین:

همت از باد سحر می‌طلبم گریب برد / خبر از من به رفیقی که به طرف چمن است

در عشق کسی قدم نهد کش جان نیست / با جان بودن به عشق در سامان نیست

زین پیش دلاورا کسی چون تو شگفت/ حیثیت مرگ را به بازی نگرفت

گفت نزدیک است والی را سرای آن‌جا شویم / گفت والی از کجا در خانه خمار نیست

دستور زبان

شمارش جملات:

در شمارش جمله‌ها مستقل بودن یا نبودن ساده یا مرکب بودن اهمیتی **ندارد** و

تعداد جمله‌ها برابر است با:

فعل‌های موجود + فعل‌های محذوف + صوت + تعداد منادا

صوت: کلماتی مثل : افسوس - آه - آخ - دریغ - هان

هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی



(الف) تعداد جمله ها را در هریک از ابیات زیر بنویسید .

(۱) روزها گرفت گو رو باک نیست / تو بمان ای آنکه که چون تو پاک نیست

(۲) تو بودم کردی از نابودی و با مهر پروردی / فدای نام تو بود و نبودم میهن ای میهن

(۳) دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی / من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم

(۴) در مکتب حقایق پیش ادیب عشق / هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی

(۵) فکری ای هموطنان در ره آزادی خویش / بنمایید که هر کس نکند مثل من است

(۶) ای جویبار جاری زین سایه برگ مگریز / کاین گونه فرصت از کف دادند بیشماران

دستور زبان



نقش های دستوری :

۱- نقش های اصلی: نهاد، مفعول، مسند، متمم، منادا

۲- نقش های فرعی: قید، صفت، مضاف الیه

۳- نقش های تبعی: تکرار، بدل و معطوف



نهاد: برای پیدا کردن نهاد به فعل مراجعه می‌کنیم و انجام‌دهنده فعل را نهاد می‌نامیم.

توجه داشته باشید که شناسه در فعل‌ها نهاد را می‌شناساند.

شناسه: بخشی از فعل است که در آخر فعل می‌آید (شخص) انجام‌دهنده فعل را می‌شناساند.

مثال: عاشقان کشتگان معشوق‌اند. عاشقان : نهاد

مثال: باید حد زند هشیار مردم مست را هوشیار مردم : نهاد

در برخی مواقع نهاد به قرینه شناسه فعل حذف به قرینه لفظی می شود.

تا [تو] راهبر نباشی [تو] کی راهبر شوی؟

[ما] آن کس را که در این ملک سلیمان کردیم

ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است

نکته: اگر در صورت سوال از شما ساختار جمله خواستند ممکن است نهاد به قرینه

محذوف باشد؛ این موضوع تأثیری در ساختار جمله ندارد.



جمله	ساختار جمله
یک دم غریق بحر خدا شو	نهاد + مسند + فعل
همت از باد سحر می طلبم	نهاد + متمم + مفعول + فعل

متمم یکی از نقش های دستوری است که به کمک حرف اضافه، معنای جمله را کامل

دست‌م‌زبان

می‌کند. مهمترین حروف اضافه عبارتند از: به، از، در، با، برای، بر، بی، بدون، چون

(مانند)، تا (الی)

دقت کنید که در گذشته گاهی یک متمم همراه با دو حرف اضافه به کار می رفته است؛

مانند: برآن بر تکیه داده بود به شکر اندرش ... نهاده به طاق اندرون تخت زر

در ابیات زیر متمم ها را بیابید.

(۱) ای مهربان تر از برگ در بوسه های باران / بیداری ستاره در چشم جویباران

(۲) وانیامد در جهان زین راه کس / نیست از فرسنگ آن آگاه کس

(۳) در این مقام طرب بی تعب نخواهد دید / که جای نیک و بد است این سرای پاک و پلید

(۴) صد تیغ جفا بر سرو تن دید یکی چوب / تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند

(۵) به یاران گفت کز خاکی و آبی / ندیدم کس بدین حاضر جوابی

(۶) بر درختی که به زیرش ایستاده بود / و بر آن بر تکیه داده بود

(۷) زین پیش دلورا کسی چون تو شگفت / حیثیت مرگ را به بازی نگرفت

مفعول: گروه اسمی که در جواب چه کسی را؟ یا چه چیزی را؟ می آید.

مثال: با شیر سیهر بسته پیمان چه چیزی را بسته؟ پیمان: مفعول

مثال: خامش منشین سخن همی گوی چه چیزی را بگوی؟ سخن: مفعول

مثال: صد تیغ جفا بر سرو تن دید یکی چوب چه چیزی را دید؟ صد تیغ جفا: مفعول

مثال: سینه خواهم شرحه شرحه از فراق چه چیزی را می خواهم؟ سینه: مفعول

مثال: هر که این آتش ندارد نیست باد چه چیزی را ندارد؟ این آتش: مفعول

مثال: هر کس وصف او زمن پرسد چه چیزی را پرسد؟ وصف او: مفعول



نکته: پس از فعل هایی که از مصدرهایی مثل «گفتن» ، «شنیدن» ،

«دانستن» و...جمله نقش مفعولی دارد.

مثال: «گفت نزدیک است والی را سرای»

«نزدیک است والی را سرای» مفعول فعل گفت است.

مسند: حالتی است که به نام نهاد، متمم و مفعول سند می خورد.

۱- مسندی که به نام نهاد سند می خورد را از طریق فعل اسنادی پیدا می کنیم.

فعل های اسنادی: است، بود، شد، گشت، گردید، باشد، باد و صورت منفی آنها

مثال: همه عشقی محبت باشد.

مثال: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست.

مثال: جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست.

نکته: فعل نیامد از مصدر آمدن در مصراع زیر معنای «نبود»

می‌دهد و اسنادی است.

«نیامد پیش پرسیدن صوابش»

مسندي که به نام متمم سند می‌خورد:

این ساختار فقط با فعلی که از مصدر گفتن ساخته شده باشد می‌آید.

مثال: مردم به او قهرمان می‌گفتند

مسندی که به نام مفعول سند می‌خورد:

این ساختار در دو دسته از افعال وجود دارد:

دستور زبان



اول: فعل هایی که از مصدر های گرداندن، کردن، نمودن و ساختن ساخته می شود.

دوم: فعل هایی که از مصدر های پنداشتن، انگاشتن، خواندن، دیدن و...

(که همگی معنای در نظر گرفتن می‌دهند ساخته می شوند).

نکته: برای به خاطر سپردن دسته نخست فعل **make** در زبان انگلیسی را به خاطر

بسپارید.

بوی گل مرا مست کرد. «م» : مفعول «مست» : مسند

سیل یکسان می کند پست و بلند راه را

«پست و بلند راه» : مفعول «یکسان» : مسند

دستور زبان



نکته: برای به خاطر سپردن دسته دوم فعل **consider** در زبان انگلیسی را به خاطر بسپارید.

دستور زبان



پروانه، همه جهان آتش بیند. «همه جهان» : مفعول «آتش» : مسند
برخی عاشق را دیوانه می پندارند. «عاشق» : مفعول «دیوانه» : مسند

نتیجه گیری: سه ساختار مهم در بحث مسند وجود دارد:

۱- نهاد + مسند + فعل از طریق فعل‌های اسنادی به این ساختار می‌رسیم.

۲- نهاد + متمم + مسند + فعل از طریق فعلی که از مصدر «گفتن» به معنای لقب

دادن باشد به این ساختار می‌رسیم.

۳- نهاد + مفعول + مسند + فعل از طریق فعل‌هایی که معادل فارسی **make**

consider باشد به این ساختار می‌رسیم.

تکنیک: برای پیدا کردن مسند از فرمول **چه + فعل** استفاده می کنیم و مسند را به دست می آوریم.

قبلا هم درباره فرمول به دست آوردن مفعول گفتیم که از فعل می پرسیم

چه چیزی را؟ / چه کسی را؟

مثال: حق تعالی بنده ای را مستغرق خود گردانید.

چه کسی را؟ بنده ای : مفعول **چه گردانید؟** مستغرق خود : مسند

مثال: هرکسی که فکر جامعه را محترم نداشت. **چه چیزی را؟** فکر جامعه: مفعول

چه نداشت؟ محترم : مسند

منادا: گروه اسمی که مخاطب قرار می گیرد.

مثال: ای عزیز به خدا رسیدن فرض باشد. **عزیز:** منادا

در منادا حرف ندا ممکن است وجود داشته باشد.

حرف ندا: ای، یا و پسوند «ا»

مثال: ای مرغ سحر عشق زیروانه بیاموز

مثال: ملکا ذکر تو گویم

نکته: منادا خود یک شبه جمله به حساب می‌آید و در جمله‌شماری یک جمله مستقل محسوب می‌شود.

مثال: مست گفت ای دوست این پیراهن است افسار نیست

این جمله دارای ۴ جمله است و ((ای دوست)) یک جمله محسوب می‌شود.



نکته: هر جا منادا حضور داشت فعل **آبا تو سخن می گویم** به قرینه معنوی حذف می شود.

مثال: گفت مست ای محتسب بگذار و برو در این مصراع پس از **((ای محتسب))** فعل **آبا تو سخن می گویم** به قرینه معنوی حذف شده است.

نکته: در برخی موارد منادا بدون حرف ندا می آید.

مثال: عشق من، خنده تو در تاریک‌ترین لحظه‌ها می‌شکفت.

نقش های تبعی

برخی از گروه های اسمی در جمله نقش مستقلی ندارند و نقش خود را از گروه اسمی دیگری می گیرند.

نقش های تبعی می نامند که عبارتند از:

(۱) معطوف : گروه اسمی ای که با « و » عطف از گروه اسمی دیگری جدا می شود و

همان نقش دستوری را دارد؛ مانند : من علی و حسین را دیدم .

بدل : گروه اسمی ای که بی فاصله پس از گروه اسمی دیگری می آید و توصیف، لقب یا

شهرت آن گروه اسمی است. بدل می تواند جانشین گروه اسمی پیش از خود شود .

مانند : ← برادر حسین ، آمد .

علی ، برادر حسین آمد . علی : برادر حسین

تکرار ، کلمه ای که با نقشی ثابت و معمولا برای تاکید در جمله تکرار می شود .

آن مشت تویی تو ای دماوند

زانکه ره دور است و دریا زرف زرف

دستور زبان



در ابیات و عبارات زیر نقش‌های تبعی را بیابید.

- (۱) چون رود امیدوارم بی تابم و برقرارم / من می روم سوی دریا ، جای قرار من و تو
- (۲) آن جا در آن بزرخ سرد درکوچه های غم و درد / غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو
- (۳) قصه است این قصه آری قصه درد است / این عیار مهر و کین مرد و نامرد است
- (۴) هفت خوان را زادسرو و مرو ، آن گرامی مرد روایت کرد / خوان هشتم را من روایت می‌کنم اکنون
- (۵) بنده حلقه به گوش از تنوازی برود / لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش
- (۶) بنواخت از خشم بر فلک مشت/آن مشت تویی تو ای دماوند
- (۷) مشو دریچ و تاب رنج و غم گم / به هر حالی تبسم کن تبسم
- (۸) هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست / دل افسرده غیر از آب و گل نیست
- (۹) کرامت کن درونی درد پرور / دلی دروی ، درون درد و برون درد
- (۱۰) عاشق آن باشد که چون آتش بود / گرم رو ، سوزنده و سرکش بود

قید : گروهی از کلمات که تمام یا بخشی از جمله را مقید به یک ویژگی می کند.

دستور زبان



قید از اجزای فرعی جمله است و حذف قید تأثیری در تعداد اجزای اصلی جمله ندارد.

از لحاظ ساختمان به دو گروه **نشانه دار** و **بی نشانه** تقسیم می شود. (اسامی انواع قید

مورد سوال نیست.)

قیدهای نشانه دار:

(۱) قید تنوین دار: **حتماً - ابدأ - اصلاً - احتمالاً**

(۲) قید پیشوندی: کلمات وندی که از یک پیشوند و یک اسم معنی تشکیل می شوند: **به راحتی - در ظاهر - باعصبانیت**

(۳) متمم قیدی: حرف اضافه + اسم: **با ماشین - به مدرسه - از کلاس - تا زنجان**

• قیدهای بی نشانه:

(۱) قید مختص: کلماتی که فقط نقش قیدی می گیرند:

هرگز - همیشه - فقط - هنوز

(۲) قیدهای مشترک با صفت: در یک جمله **قید** و در جمله دیگر **صفت** هستند: او **خوب** می نویسد. او **پسر خوبی** است.

(۳) قیدهای مشترک با اسم: در یک جمله **قید** هستند و در جمله دیگر به عنوان اسم **نقش دستوری** می گیرند:

مثال: او **دیروز** از سفر آمد (**قید**) **دیروز شنبه** بود. (**نهاد**) اتفاقات **دیروز** عجیب بود. (**مضاف الیه**)

دستور زبان

جابه جایی اجزای جمله : شیوه بلاغی

گاهی اجزای کلام، در زبان ادبی برای تأثیر بیشتر سخن، بنابر تشخیص شاعر یا نویسنده جابه جا می شوند .

مانند «سوزد جانت»

که فعل بر مفعول مقدم شده است و در اصل بوده است «جانت سوزد». به این گونه بیان، شیوه بلاغی می گویند.

در جمله‌های دارای شیوه بلاغی معمولا یا نهاد در ابتدای جمله نیست و یا فعل در جای خود یعنی در پایان جمله قرار ندارد.

(الف) بررسی کنید در بیت‌های زیر جمله‌ها به شکل بلاغی هستند یا عادی .

(۱) عاشقان کشتگان معشوقند / بر نیاید از کشتگان آواز

(۲) گل اگر چه هست بس صاحب جمال / حسن او در هفته‌ای گیرد زوال

(۳) سیاهش بدو گفت انده مدار / کزین سان بود گردش روزگار

(۴) محو او گشتند آخر بر دوام / سایه در خورشید گم شد و السلام

(۵) سرانجام گفت ایمن از هر دوان / نگردد مرا دل نه روشن روان

تعریف گروه اسمی

گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته و وابسته های پسین یا پیشین ساخته می شود و نقش های جمله مانند **نهاد** ، **مفعول** ، **مسند** ، **متمم** و ... را می پذیرد.

وجود **هسته** در گروه اسمی **اجباری** و

وجود **وابسته اختیاری** است :



چند مثال :

باغ

همین باغ

آن دو باغ سرسبز

باغ زیبای همسایه ما

دستور زبان



تشخیص هسته

اولین واژه ای که نقش نمای کسره (-) دارد هسته گروه اسمی است و اگر هیچ واژه ای کسره اضافه

نداشت آخرین واژه هسته گروه است

این دو کتاب خواندنی

بهترین سال زندگی من

آن دو دستگاه رادیو

دقت کنید که اگر هسته ی نکره داشته باشد کره حذف میشود و باید هسته را با همان «ی نکره

پیدا کرد: **مرد شجاع - مردی شجاع**

- همین‌طور توجه داشته باشید که در دو مورد کسره، هسته را مشخص نمی‌کند :

واژه «**همه**» با وجود داشتن کسره هسته نخواهد بود : **همه روزهای هفته**

- در دو حرف اضافه «**برای**» و «**بدون**» کسره، نقش نما نیست و بخشی از خود واژه

است و در نتیجه در تعیین هسته اثری ندارد ؛ مثلا : **برای من / بدون من**

در عبارت‌های زیر هسته گروه‌های اسمی را بیابید.

(۱) هفت فرسخ کوهستانی

(۲) داد دل مردم خردمند

(۳) آخرین کلامت

(۴) یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده و در بحر مکاشفت مستغرق شده. آن که که از این

معاملت بازآمد یکی از دوستان به طریق انبساط گفت: از این بوستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟

(۵) هیچ کس را نبینی که او را به جمال میلی نباشد. همه طالب حسن اند و می‌کوشند که خود را به حسن

که مطلوب همه است رسانند. اما عشق، هرکسی را به خود راه ندهد و به همه جا ماوا نکند و به هر دیده

روی ننماید .

وابسته های پیشین

(۱) **صفت اشاره** : « این، آن ، همین، همان، چنین، چنان » : این کتاب، همین روز، چنین روزی

(۲) **صفت پرسشی** : « چه، کدام، چند » : چه کتابی می خوانی؟ کدام لباس را می پسندی؟

چند روز طول می کشد؟

(۳) **صفت تعجبی** : « چه ، عجب » : چه هوای خوبی ! عجب روز قشنگی !

(۴) **صفت شمارشی** : بر دو نوع است :

(الف) اصلی : عدد : چهار روز
(ب) ترتیبی : عدد + پسوند - مین : چهارمین روز

(۵) **صفت عالی** : صفت + ترین : بلندترین روز، کوتاه ترین راه

(۶) **صفت مبهم** : « هر، هیچ، همه، چند، دیگر » : هر روز دیر می رسی، هیچ کاری نکردم،

همه دوستانم آمدند،

توجه کنید که گاهی صفت های پیشین پس از هسته قرار می گیرند :

دیگر روز = روز دیگر

لحظه ای چند = چند لحظه

در شمارش ترکیب‌های وصفی به یاد داشته باشید تمام صفت‌های

پیشین در کنار هسته خود ترکیب وصفی می‌سازند .

هر روز، همه جا، هیچ کس، دو مرد، کدام تاج، چه سرمایی

همگی ترکیب وصفی هستند.

در عبارت‌های زیر نوع وابسته های پیشین و هسته هریک را مشخص کنید .

(۱) همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بیوشی / همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی

(۲) چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشیمان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیمان

(۳) در دفتر زمانه فتد نامش از قلم / هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت

(۴) هیچ نقاشت نمی بیند که نقشی / برکشد وانکه دید از حیرتش کلک از بنان افکنده ای

(۵) صدهزاران سایه جاوید تو / گم شده بینی از یک خورشید تو

(۶) چون نگه کردند آن سی مرغ زود / بی شک این سی مرغ آن سیمرغ بود

(۷) روی ها چون زین بیان درکنند / جمله سر از یک گریبان درکنند

(۹) عشق من ، خنده تو در تاریک ترین لحظه ها می شکفت

یکی دیگر از وابسته های پیشین در گروه اسمی شاخص است. شاخص ، القاب و عناوینی است که بدون هیچ نقش نمایی ، بی فاصله کنار هسته گروه اسمی می آیند : استاد فروزانفر ، دکتر معین ، سرهنگ حسنی

نمونه های دیگری از واژه هایی که میتوانند شاخص باشند : امام ، شیخ ، سلطان ، شاه ، برادر ، حاجی ، علامه ، سید ،

دقت کنید که همین واژه ها ممکن است در گروه های اسمی دیگر شاخص نباشند و هسته یا وابسته دیگری باشند

استاد معین ، فرهنگ فارسی را در شش جلد تدوین کرده است . ایشان ، استاد زبان و ادبیات فارسی بودند .

کتاب استاد ، در بردارنده مطالب مفیدی است .

دقت کنید که شاخص در کنار هسته ، ترکیب وصفی یا اضافی نمی سازد .

در عبارت های زیر شاخص ها را بیابید .

(۱) رخ شاه کاووس پر شرم دید (۲) شما برادر محسن را صدا زدید. (۳) گفت : ای بابا ،

پسر عمو جان من چه گناهی دارم؟ تصدیق بفرمایید اگر تقصیری هست با جناب

عالی است. (۴) این آقای استاد که از امام زاده داود با آن طرف تر نگذاشته بود از

آمریکا و اروپا چیزها حکایت می کرد . (۵) یکی از حضار جلو رفت و پیشانی مصطفی را

بوسید و گفت الحق استادی . (۶) من تخلص شاعری را زاید میدانم ولی به اصرار

مرحوم ادیب پیشاوری کلمه استاد را اختیار کردم.

گاهی در یک گروه اسمی هسته حذف می‌شود و صفت پیشین هسته ، جانشینش می‌شود که در این صورت آن صفت ، ضمیر است ؛ مثلاً :

(۱) ضمیر اشاره: این کتاب را هنوز نخوانده ام این را هنوز نخوانده ام ...
همین را می خرم اینها را ندیدم. نمره آن را نمی گیرم.

(۲) ضمیر پرسشی: کدام لباس را بیشتر می‌پسندی ؟ - کدام را بیشتر می‌پسندی ؟ از من چه می‌خواهی؟
کتاب را چند خریدی؟ قیمت چه را پرسیدی ؟

(۳) ضمیر مبهم: همه مردم او را می‌شناسند. همه او را می‌شناسند. از او هیچ نمی‌دانم باید به دیگران احترام گذاشت.

دو نوع دیگر ضمیر در زبان فارسی عبارتند از:

(۴) ضمیر شخصی

(الف) گسته : من ، تو ، او (وی) ، ما ، شما ، ایشان (آنها) ب) پیوسته : - م ، - ت - ش . - مان ، - تان - - شان

(۵) ضمیر مشترک: خود ، خویش ، خویشان

تمرین : در ابیات زیر ضمیرها را بیابید و نوع آنها را مشخص کنید.

(۱) همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

(۲) بگفتا جان فروشی در ادب نیست / بگفت از عشق بازان این عجب نیست

(۳) بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود / در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی

(۴) غلام عشق شو اندیشه این است / همه صاحب‌دلان را پیشه این است

(۵) چو بشنید خسرو از آن شاد گشت روانش از اندیشه آزاد گشت

(۶) بنده همان به که از تقصیر خویش / عذر به درگاه خدا آورد

(۷) بیرون از تو نیست هر چه در عالم هست / در خود بطلب هر آن چه خواهی ، که

(۸) بعد از این وادی حیرت آیدت / تویی کار دائم درد و حیرت آیدت



وابسته های پسین

(۱) صفت شمارشی ترتیبی : عدد + پسوند - م ، روز چهارم

(۲) مضاف الیه : هسته + - + اسم یا جانشین اسم مانند ضمیر : دیوار اتاق

دقت کنید گاهی درگذر زمان کسره یک ترکیب اضافی حذف و یک واژه مرکب ساخته

می شود. دیگر ترکیب اضافی وجود ندارد ، مانند : صاحب سخن

(۳) صفت برتر = تفضیلی (صفت + تر) پسر درس خوان تر

(۳) صفت بیانی : هسته صفت : روز زیبا

در جست و جوی صفت بیانی به دو نکته دقت کنید :

گاهی صفت بیانی از هسته جدا می شود ؛ مثلا :

مثال دیگر : یکی تازی ای برنشسته سیاه

ایران، کشوری است کهن

همی خاک نعلش برآمده به ماه

گاهی در متن های ادبی صفت بیانی پیش از هسته قرار میگیرد؛ مثلا :

بنشین به یکی کبود اورند (تخت)

تشخیص ترکیب وصفی و اضافی

گام نخست : اگر در یک ترکیب واژه دوم «اسم» یا «ضمیر» باشد، آن ترکیب اضافی است :

سرنوشت ما ، گرمای تابستان، رستم دستان و شهر تهران

گام دوم : در ترکیب وصفی اگر به اسم اول ی نکره اضافه شود و کسره حذف گردد عبارت

حاصل با معناست :

کتاب زیبا (وصفی) کتابی زیبا با معناست. دیوار اتاق (اضافی دیواری اتاق بی معناست

دستور زبان

تمرین

(الف) در عبارات زیر انواع وابسته های پسین و هسته هریک را بیابید .

(۱) مصطفی که با دهان باز و گردن دراز حرفهای مرا گوش می کرد لبخند نمکینی زد .

(۲) سرمیز با کمال متانت او را یکی از جوانهای فاضل و لایق پایتخت معرفی کردم.

(۳) باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده .

(۴) عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به ترتیبش نخل باسق گشته ..

در ابیات زیر انواع وابسته های پسین و هسته هریک را بیابید .

(۱) در عالم پیر هر کجا برنایی است / عاشق بادا که عشق خوش سودایی است

(۲) از نیروی یزدان نیکی دهش / کزین کوه آتش نیابم تپش

(۳) ای بی خبر بکوش که صاحب خبر شوی / تا راهرو نباشی کی راهبر شوی

(۴) در دفتر زمانه فتد نامش از قلم / هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت

انواع صفت بیانی

نسبی:

اسم + ی : علمی ، ایرانی ، مفهومی

اسم + ینه : زرینه ، سیمینه

اسم + اَنه : کودکانه ، مردانه

فاعلی:

بن مضارع + ا : توانا ، زیبا ، شکيبا ، گوارا ، رسا ، رها ، روا

بن مضارع + ان : دوان ، روان

بن ماضی + گار : آفریدگار ، کردگار

بن ماضی + ار : خریدار ، نمودار

اسم + ین : زرین ، آهنین

اسم ، انی : روحانی ، جسمانی

بن مضارع + - نده : شنونده ، آینده

بن مضارع + گار : آموزگار ، سازگار

اسم صفت / بن ، گر : کارگر ، روشنگر ، توانگر

اسم / صفت + بن مضارع : کاردان ، جانگاہ ، غم انگیز



مفعولی:

بن ماضی + ه : گرفته ، کشته ، آورده

لیاقت :

مصدر + ی دیدنی ، شنیدنی ، خواندنی

تمرین

(الف) در عبارات زیر انواع صفت بیانی را مشخص کنید .

مرغ سربریده

مریض خانه دولتی

طاووس خرامان

کلام بلند پایه

کراوات ابریشمی

زحمات آشپز

استدعای عاجزانه

غذای دست نخورده

غاز مادر مرده وزیر داخله

مصطفای پخته

ساطور قصابی



نمودار گروه اسمی

برای توصیف بهتر گروه اسمی میتوان آن را به شکل نمودار مشخص کرد. در نمودار گروه اسمی که به نمودار پیکانی مشهور است از هر وابسته ، پیکانی به سمت هسته آن رسم می گردد

تمرین

نمودار پیکانی گروه های اسمی زیر را رسم کنید .

همان لحظه اول

آن بیان روشن و رسا

سرگرم آبیاری باغ خویش

پیران آن دهکده

آن دو اتفاق ناگوار

شیرین ترین زبان عالم

دستور زبان



تشخیص و شمارش ترکیب ها

در تشخیص و شمارش ترکیبهای وصفی و اضافی به این موارد دقت کنید :

گاهی برای پرهیز از تکرار هسته یا وابسته ای که چند ترکیب میسازد یک بار ذکر می شوند :

این مردان و زنان این مردان و این زنان پسر هنرمند و دختر هنرمند

کتاب و دفتر من : کتاب من و دفتر من

هر کدام از مثالهای بالا به دلیل اینکه هسته یا وابسته معطوف دارند. در واقع دو ترکیب

وصفی یا اضافی اند.



در ابیات و عبارات زیر ترکیبهای وصفی و اضافی را با رسم نمودار مشخص کنید .

- (۱) تا چشم بشر نبیندت روی / بنهفته به ابر چهر دلبد
- (۲) ای مشّت زمین بر آسمان شو / بروی بنواز ضربتی چند
- (۳) تو مشّت درشت روزگاری / از گردش قرن ها پس افکند
- (۴) ای مادر سر سپید بشنو / این پند سیاه بخت فرزند
- (۵) بفکن از پی اساس تزویر / بگسل از هم این نژاد و پیوند
- (۶) من به هر جمعیتی نالان شدم جفت بد حالان و خوش حالان شدم
- (۷) سر من از ناله من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست
- (۸) از هر سو زبانه همی برکشید / کسی خود و اسب سیاوش ندید
- (۹) چو بخشایش پاک یزدان بود / دم آتش و آب یکسان بود
- (۱۰) رخس غیرتمند / رخس بی مانند با هزارش یا بود خوب خوابیده است
- (۱۱) رخس رخشنده / با هزاران یادهای روشن و زنده
- (۱۲) این نخستین بار شاید بود / کان کلید گنج مروارید او گم شد

در عبارت زیر ترکیب‌های وصفی و اضافی را بیابید.

آن شب نیز من به نظاره آسمان و ستارگان رفته بودم گرم تماشا بودم و غرق
در این دریای سبز معلق‌ی که بر آن مرغان الماس پر، ستارگان زیبا و خاموش از
غیب سر میزدند. آن شب نیز ماه با تلاو پر شکوهش از راه رسید .

وابسته وابسته

دستور زبان



هر واژه ای که در یک گروه اسمی وابسته است ممکن است در همان گروه برای واژه دیگری هسته باشد که در این صورت وابسته وابسته ساخته می شود ؛ مثلاً : جلد کتاب من در این ترکیب جلد هسته گروه اسمی است و « کتاب » مضاف الیه آن است. در عین حال « کتاب » برای « من » هسته است و « من » مضاف الیه آن است . پس من « وابسته وابسته هسته (کتاب) است .



مهم ترین انواع وابسته وابسته عبارتند از:

(۱) مضاف الیه مضاف الیه : اسم + اسم + اسم

در این حالت واژه ای که مضاف الیه است مضاف الیه می گیرد . مانند :

سورت سرمای دی

محوطه میدان شهر



**توجه : اسم یا هر کلمه ای که در حکم اسم (ضمیر ، صفت جانشین اسم) باشد ،
میتواند در جایگاه مضاف الیه مضاف الیه قرار گیرد:**

قدرت قلم نویسنده

هوش دل فرزانه

گیرایی سخن او

(۲) صفت مضاف الیه : اسم + اسم + صفت /

اسم + صفت + اسم

در این حالت واژه ای که مضاف الیه است صفت میگیرد. دقت کنید
که این صفت می تواند صفت پیشین

یا پسین باشد ، مانند :

کتاب پسر مهربان
دانش آموز پایه دوازدهم

توجه : صفت مضاف الیه میتواند صفت پیشین باشد :

صدای آن مرد

تمرین

برنامه کدام سفر

خواندن آن مطلب



(الف) در عبارات زیر با رسم نمودار وابسته وابسته را بیابید و نوع آن را مشخص کنید .

این معمار خوش ذوق
تموز سوزان کویر
مهد دموکراسی عالم
شاگرد حوزه ادبی
قلب آن کویر
پاداش هر زخمه سنگی
جنگ عظیم ناپلئون
چند شعاع کم نور خورشید
حواله سیصد تومان

در ابیات زیر وابسته وابسته و نوع آن را مشخص کنید .

(۱) یک دم غریق بحر خدا گمان مبر / کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی

(۲) وجه خدا اگر شودت منظر نظر / زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی

(۳) گر در سرت هوای وصال است حافظا / باید که خاک درگه اهل هنر شوی

(۴) بنیاد هستی تو چو زیر و زیر شود / در دل مدار هیچ که زیر و زیر شوی

(۵) بوی جوی مولیان آید همی / یاد یار مهربان آید همی

(۶) زین بی خردان سفله بستان / داد دل مردم خردمند



در متن زیر از میان وابسته های وابسته مضاف الیه مضاف الیه ها را بیابید.

تأثیر ادبیات عرب در ادب فارسی و نفوذ فرهنگ یونان در روم یا تأثیر ادبیات هندی در ایران حاصل روابط فرهنگی و یا نتیجه تسلط نظامی است. به عبارت دیگر ادبیات ملل مختلف جهان در هم اثر می کنند و به نوعی داد و ستد ادبی به وجود می آید و این داد و ستدها یکی از عوامل شکفتگی ادبیات جهان است.»

انواع دیگر وابسته وابسته

(۳) صفت صفت : در این حالت واژه ای که صفت بیانی است صفت می پذیرد . مانند :

پیراهن آبی آسمانی

دقت کنید که صفت صفت معمولا در رنگ ها دیده می شود.

مداد سبز چمنی

(۴) قید صفت : قید صفت کلمه ای است که درباره اندازه و درجه صفتی که پس از آن می آید توضیح میدهد.

مانند : دوست بسیار قدیمی

دقت کنید که واژه های تنوین دار همیشه قید هستند. واضح است که قید صفت، ترکیب وصفی یا اضافی نمی سازد و

تنها وابسته وابسته است .



(۵) ممیز برای شمارش تعداد یا اندازه یا وزن موصوف ، میان صفت شمارشی و موصوف اسمی می آید که ممیز نام دارد مانند :

شرایط تقریبا پایدار

دو تخته فرش

هفت فرسخ راه

مشهورترین ممیزها عبارتند از:

تن ، کیلوگرم گرم، من ، سیر و ... « برای وزن فرسخ (فرسنگ) ، کیلومتر ، متر، سانتی متر ، میلی مترو ... « برای طول دست « برای تعداد

معینی از لباس، میزو صندلی ، ظرف توپ و طاقه « برای پارچه تخته « برای فرش دستگاه برای وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آنها

تا « برای بسیاری از اشیاء

دستور زبان



در عبارت های زیر با رسم نمودار وابسته وابسته را بیابید و نوع آن را مشخص کنید .

خط درشت و بسیار روشن

حدود پنجاه متر ارتفاع

چند جور خورشید

دیواره های تیره و دودخورده آن نه ماه انتظار

درخشش نقره ای ماهتاب چند تار مو

همین چند تا اتفاق به ظاهری اهمیت

آن رنگ آبی فیروزه ای کاشی های مسجد

معلم شریف با سواد

سیصد تومان پول

زیباترین نواحی عالم

زندگی نه چندان دشوار

دستور زبان



• بدل:

• واژه یا گروه اسمی است که گروه اسمی قبل از خود را توضیح می دهد.

شکل :

ما سیه گلیمان را جز بلا نمی‌شاید

بر دل بهایی نه هر بلا که بتوانی



• نشانه بدل:

✓ بدل معمولا در نوشتار بین دو **ویرگول** نوشته می شود.

✓ در خوانش متن ، **پیش و پس از بدل** **مکت کوتاهی** وجود دارد.

• تکرار: یک نقش دستوری همراه نقش نمای خود عیناً تکرار می شود.

• تکرار نهاد:

من این کتاب را نوشته ام **من** .

• تکرار مفعول:

ای وطن **تو را** دوست دارم **تو را**.



تمرین « دراین بیت نقش تکرار وجود دارد یا خیر؟

شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر / کاین سر پر هوس شود خاک در سرای تو

قاعدتاً «تو» دوم می تواند تکرار باشد، ولی نیست!

چون مضاف الیه است و نقش گرفته!

نکته : تکرار باید در یک جمله باشد.

انواع جمله:

جملات از لحاظ داشتن اجزای اصلی به انواع زیر تقسیم می شوند:

(گروه قیدی ، جزء اصلی نیست.)

دستور زبان



الگوی جمله

✓ دوجزئی : نهاد + فعل :

طلوع می کند آن آفتاب پنهانی

✓ سه جزئی بامفعول :

کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید

زمشرق جغرافیای انسانی

قضا همی بردش به سوی دانه ودام

دستور زبان



الگوی جمله

✓ سه جزئی با متمم:

با **من** بسازای مهربان .

✓ سه جزئی با مسند: (فعل های اسنادی: است ، بود ، شد ، گشت ، گردید)

من مست می عشقم هشیار نخواهم شد **زین خواب خوش مستی بیدار** نخواهم شد

• نکته : فعل های پنج گانه فوق ، در صورتی اسنادی هستند که فعل اصلی جمله باشند نه فعل کمکی .

الگوی جمله

فعل های «گشت» و «گردید» ، در صورتی اسنادی هستند که به معنی «شد» باشند

نه به معنی «گردش کرد»

فعل (است) به معنای «وجود دارد» فعل اسنادی نیست و جمله دوجزئی می سازد .

الف: تهمتن! تو را نیست هم برزو یال

ب: مرا چشمی است خون افشان ز دست آن کمان ابرو

الگوی جمله

انواع «است» :

۱- فعل **اسنادی** : جهان پیراست و بی بنیاد

۲- فعل **کمکی** در ماضی ساده : مرا از یاد برده است.

۳- فعل خاص به معنای (**وجود دارد**) : لیک چشم و گوش را آن نور نیست



الگوی جمله

انواع «شد» :

الف) فعل اسنادی: هوا سرد شد.

ب) شد به معنای «رفت» یا «گذشت»: شد زمستان و دی و آمد بهار

ج) کمک فعل در فعل مجهول : غذا خورده شد

الگوی جمله

• (افعال معادل فارسی make و consider)

• چهار جزئی با متمم و مسند : اهل محل به او ، مهندس می گویند.

(افعالی که معنای consider داشته باشند.)

✓ کردن ، گردانیدن ، نمودن ، ساختن

✓ • نامیدن ، خواندن ، گفتن ، صدا زدن ، صدا کردن

✓ شمردن به شمار آوردن ، به حساب آوردن

✓ پنداشتن ، دیدن ، دانستن ، یافتن



رابطه های معنایی

معنای درست واژه ها معمولا به دو شیوه مشخص می شود :

(الف) قرارگرفتن واژه در جمله :

ماه طولانی بود

ب با توجه به رابطه های معنایی



رابطه های معنایی

معنای درست واژه ها معمولا به دو شیوه مشخص می شود :

(الف) قرارگرفتن واژه در جمله :

ماه طولانی بود

ب با توجه به رابطه های معنایی

(۱) ترادف : هم معنایی دو واژه هم معنی هستند. سیر و پررنگ

(۲) تضاد : ضدیت معنایی : معنای دو واژه متضاد یکدیگر است . سیر و گرسنه

(۳) تضمن: یک واژه زیر مجموعه ای از دیگری است . سیر و سبزیجات

(۴) تناسب : ارتباط معنایی بین دو واژه ارتباط و تناسب معنایی است . سیر و پیاز

کدام رابطه معنایی جفت واژه های زیر را بیابید.

(۱) جبهه و جبین :

(۲) سعد و نحس :

(۳) طیلسان و ردا :

(۴) پرنیان و پارچه :

(۵) درهم و دینار :

(۶) ربیع و موسم :

هم آوا

واژه هایی را که از نظر آوا و تلفظ یکسان باشند واژه های هم آوا مینامند و با وجود یکسانی

تلفظ، املا و معنای آنها متفاوت است ؛ مثلا :

قریب (نزدیک) / غریب نا آشنا

ثواب (پاداش) / صواب (درست)

ظن (گمان) / زن (خانم)

سمن (یاسمن) / ثمن (قیمت)

هم‌آوا های واژه های زیر به همراه معنایشان بنویسید:

(۱) قربت :

(۲) منسوب :

(۴) بحر:

(۵) صواب :

(۳) خوان :

(۶) صورت :

(۷) هول :

انواع ان:

ان زمان: پاییزان یعنی زمان پاییز ، بهاران، بامدادان، صبحگاهان، سحرگاهان

دستور زبان

ان مکان : سپاهان : مکان سپاه، گرگان: جای گرگ، گیلان جای گیل و دیلمان جای دیلم و

خاوران : جای خاور

ان شباهت : مثل کوهان یعنی شبیه کوه، ماهان شبیه ماه

ان صفت فاعلی ساز : شادان کسی که در حالت شادی است. گریان، نالان، لرزان

ان جمع: صدهزاران، نیاکان

ان نسبت : اردشیر بابکان ، درفش کاویان، جانان